

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستاد ترویج احکام

معاونت آموزش

(نکاح و طلاق)

استاد : علائی نژاد

سال تحصیلی ۹۲-۹۳

ازدواج و تشکیل خانواده

یکی از مهمترین و مقدس‌ترین بنیان‌های زندگی در طول عمر بنای رفیع ازدواج است که اسلام اهمیت فوق العاده‌ای به آن داده و آیاتی در قرآن کریم به آن اختصاص پیدا کرده است و خداوند متعال ازدواج را در ردیف آیات و نشانه‌های الهی مطرح نموده است؛

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

«و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»

پیامبر گرامی خدا هم فرمودند: «مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ»؛ «هیچ بنایی در اسلام بنا نشده که در نزد خداوند متعال محبوب تر از ازدواج باشد.»

آثار و برکات ازدواج

۱. پیروی نمودن از سنت پیامبر خدا ۹۱ و اهل بیت؛ «النِّكَاحُ سُنَّةٌ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲.
 ۲. آرامش و تعادل روحی و جسمی (أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...)
 ۳. سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه.
 ۴. خود سازی، تکامل و سعادت زن و مرد.
 ۵. بقای نسل بشریت و فرزندان سالم و شایسته.
 ۶. تأمین نیازهای طبیعی و غرائز انسانی.
 ۷. ارضای حس محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن.^۳
- در اسلام تمام رفتارهای فردی و گروهی انسان‌ها و روابط خانوادگی و اجتماعی آنان بر اساس قانون الهی تنظیم می‌شود و این قانون مداری سبب حفظ کانون خانواده و پیوندهای درست اجتماعی و بهره‌مندی صحیح از محبت متقابل یکدیگر و ادامه زندگی سالم و شیرین خواهد بود.

۱. روم: ۲۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، باب ۱، کراهة العزوبة و بحث علي التزويج.

۳. احکام ازدواج (پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی)، ص ۴۰.

لزوم ازدواج

کسی که به سبب نداشتن همسر به حرام می‌افتد: مثلاً به نامحرم نگاه می‌کند، واجب است.

اجرای صیغه دائم:

یکی از اموری که قبل از اجرای صیغه عقد مستحب است و در موارد تأکید قرار گرفته و در سیره نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) و علماء و بزرگان دین وجود داشته خواندن خطبه عقد است که از میان این خطبه‌ها یکی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

خطبه عقد:

الحمد لله الذی زوج ابانا آدم بأمانا حوا فی جنات النعیم و اکرم ساره و هاجر بصحبة خلیله الجلیل ابراهیم و الفّ بین زلیخا و یوسف الکریم و اعزّ بلقیس لسلیمان و اسلمت لله العلی العظیم و شرفّ خدیجة الکربری بصحبة حبیبیه المصطفی صاحب الخلق العظیم و اعلی علیا بفاطمة الزهرا و زوجها به فی العرش العظیم بالتعظیم و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انّ محمداً عبده و رسوله ذوالحلم و الکریم و التکریم .

وصلی الله علیه و آله الطاهرین ارباب النعیم و اللعنة علی اعدائهم اصحاب الجحیم اما بعد :
فقد کان من فضل الله تبارک و تعالی علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام و قد قال جلّ شأنه فی محکم کتابه و میرم خطابه « وَ أَنْكِحُوا الْأَيَّامَا مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُفْنِهِمَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ »

و روى عن النبى (صلی الله علیه و آله) النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی و قال (صلی الله علیه و آله) من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر .
علی کتاب الله و سنة نبیه (صلی الله علیه و آله) و منهاج امیر المؤمنین و اولاده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین .

سزاوار است انسان به صفات کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند توجه داشته باشد و فقط به زیبایی و مال اکتفا نکند.

برخی از صفات همسر شایسته از نظر پیامبر ۹ عبات اند از:

* با محبت باشد.

* عفیف و پاکدامن باشد.

* در میان خانواده خود عزیز باشد.

* نسبت به شوهرش متواضع باشد.

* فقط برای شوهر خود زینت و آرایش کند.

* از شوهر خود اطاعت کند.^۱

عقد ازدواج

۱. در ازدواج باید صیغه مخصوص آن خوانده شود و فقط راضی بودن دختر و پسر و علاقه داشتن کافی نیست.

بنابر این، خواستگاری تا زمانی که صیغه ازدواج خوانده نشده، سبب محرم شدن نیست و با سایر زنان نامحرم تفاوتی ندارد.^۲

۲. بنابر احتیاط واجب، باید صیغه نکاه به عربی صحیح خوانده شود و

اگر خودشان نمی‌توانند به صورت عربی صحیح بخوانند، می‌توانند به هر زبان دیگری صیغه را اجرا کنند، ولی باید در همان زبان، لفظی را بگویند که معنای «زوجت» و «قَبِلْتُ» را بفهماند و چنانچه خودشان صیغه را می‌خوانند لازم نیست وکیل بگیرند.^۳

دستور خواندن عقد دائم

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)؛ پس از آن بدون فاصله، مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را)، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ». پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ» صحیح می‌باشد.^۴

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۳۶۳.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۵۳، م ۲۳۷۰.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۳۶۸.

دستور خواندن عقد غیر دائم

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید: «زَوْجَتِكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» ؛ بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» ؛ پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلَتِي هَكَذَا» صحیح می‌باشد.^۱

در صورتی که خود زوج و زوجه، بخواهند صیغه عقد را جاری نمایند ، طریق اجرای صیغه به وسیله خود آنها چنین است.

اول باید زوجه خطاب به زوج بگوید: «أُنكحُكَ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» من خود را به نکاح تو در آوردم در مقابل همان مهری که معین کردیم»،

بعد بلافاصله زوج بگوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِنَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» قبول کردم آن نکاح را برای خودم، به همان مهری که معین شده است»

یا اینکه زوجه بگوید: « زَوْجَتِكَ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» ، بعد بلافاصله زوج بگوید: « قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِنَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

طریقه اجرای صیغه با وکالت به زبان فارسی :

اگر وکیل زوج و زوجه بخواهند صیغه عقد را جاری نمایند ، طریق اجرای آن چنین است:

که اول وکیل زوجه به زبان فارسی بگوید:

به عقد ازدواج دائم در آوردم موکله خودم - فلان دختر فلان- را برای موکل شما- فلان پسر فلان- به صداق- فلان مبلغ- و مقدار صداق را ذکر کند .

پس از آن بلافاصله وکیل زوج بگوید :قبول ازدواج دائم نمودم از برای موکل خودم به همین مهر .

یا اینکه وکیل زوجه بگوید: به زوجیت دادم و یا به همسری دائم دادم و یا به زنیهمیشگی دادم موکله خودم- فلانه دختر فلان- را به موکل شما- فلان پسر فلان به مهر فلان مبلغ .

بعد بلافاصله وکیل زوج بگوید : قبول زوجیت و همسری دائم و زنی همیشگی نمودم برای موکل خودم

۱. همان، م ۲۳۶۹.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

و اما طریق اجرای صیغه عقد دائم با وکالت به زبان عربی چنین است که پس از ایراد خطبه، اگر {مثلاً} نام زن «فاطمه» و نام مرد «علی» باشد،

- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مَوْكَلِكِ عَلِيًّا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- بعد بلافاصله وکیل زوج می گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمَوْكَلِّي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوجه گوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مَوْكَلِكِ عَلِيٍّ الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .
- وکیل زوجه گوید: زَوَّجْتُ مَوْكَلِكِ مُوَكَّلَتِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا .

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي مِنْ مَوْكَلِكِ عَلِيٍّ الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا .
- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي بِمَوْكَلِكِ عَلِيٍّ الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَ التَّرْوِيجَ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا .
- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ الْمَرْأَةَ الْمَذْكُورَةَ الرَّجُلِ الْمَذْكُورِ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِلرَّجُلِ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

- در صورت غایب بودن زوج و زوجه:
- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لَهُ .
- وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُهُ إِيَّاهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .
- وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لَهُ .

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

اگر شخص عالمی، از طرف زوج و زوجه وکیل باشد و آن عالم شخص دیگری {را} از طرف زوج وکیل کند، عالم چنین صیغه جاری کند:

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه - مُوَكَّلَ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه - مِنْ مُوَكَّلِ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِي هَكَذَا .

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه - بِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِكَ عَلَى الْمَهْرِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِي عَلَى الْمَهْرِ .

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه - لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ .

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه - مُوَكَّلِ مُوَكَّلِكَ عَلَى الْمَهْرِ .

و یا اینکه بگوید: أَنْكَحْتُهَا عَلَى الْمَهْرِ، یا: أَنْكَحْتُهَا عَلَى الصَّدَاقِ، یا: أَنْكَحْتُهَا لَهَا عَلَى الصَّدَاقِ، یا: أَنْكَحْتُهَا إِيَّاهَا

عَلَى الصَّدَاقِ، یا أَنْكَحْتُهَا مِنْهَا عَلَى الصَّدَاقِ، یا: أَنْكَحْتُهَا لَهَا عَلَى الصَّدَاقِ، و یا أَنْكَحْتُهَا بِهَا عَلَى الصَّدَاقِ،

در همه این موارد وکیل زوج باید بگوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِ مُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ .

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

اگر دختر بکر و رشیده باشد و پدر او در حیات باشد {و یکی از طرف دختر یعنی از طرف زوجه، وکیل

بلاواسطه و دیگری از طرف زوج وکیل بلاواسطه باشد} موافق احتیاط این است .

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي - فلانه باذن اییها، أو وكالتاً عنها، أو عن إبيها - مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا .

وکیل زوجه گوید: أَنْكَحْتُهَا لَهَا، أو، مِنْهَا، أو إِيَّاهَا، عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ .

وکیل زوج گوید: قَبِلْتُ نِكَاحَهَا لَهُ .

وکیل زوجه گوید : أنكحتها له أو منه أو إياه علی الصداق المذكور
وکیل زوج گوید : قبلت النکاح له علی الصداق.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

وکیل زوجه گوید : زوّجتها إياه، اوله، أو منه، أو به علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید : قبلت التزویج له علی الصداق.
وکیل زوجه گوید : زوّجته إياها علی الصداق المذكور، أو زوّجته منها، أو زوّجته لها، أو زوّجته بها.
وکیل زوج گوید : قبلت التزویج له علی الصداق.
وکیل زوجه گوید : زوّجتها به، أو زوّجتها له، أو زوّجتها منه، أو زوّجتها إياه، علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید : قبلت التزویج له علی الصداق.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

وکیل زوجه گوید : أنكحتها و زوّجتها أياها- أو أنكحتها و زوّجتها منه، أو أنكحتها و زوّجتها له، أو أنكحتها و زوّجتها به- علی المهر المعلوم.
وکیل زوج گوید : قبلت النکاح و التزویج له علی المهر.
وکیل زوجه گوید : أنكحته و زوّجته إياها- أو أنكحته و زوّجته منها، أو أنكحته و زوّجته لها، أو أنكحته و زوّجته بها- علی المهر المعین المعهود.
وکیل زوج گوید : قبلت النکاح و التزویج له علی المهر المعین المعهود.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی :

اجرای صیغه عقد دائم با وکالت از طرفین { که هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه وکیل بلاواسطه باشد } چنین است:

وکیل زوجه گوید : أنكحت موکلتی - فلانه- موکلك - فلان- علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید : قبلت النکاح لموکلی - فلان- علی الصداق المعلوم.
وکیل زوجه گوید : أنكحت موکلك - فلان- موکلتی - فلانه- علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید : قبلت النکاح لموکلی هذا .

وکیل زوجه گوید: أنكحت موکلتی من موککک علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعلوم.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

وکیل زوجه گوید: أنكحت موکلتی لموککک علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعلوم.
وکیل زوجه گوید: أنكحتها ایاه لموکلی علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له.
وکیل زوجه گوید: أنكحته إیاهها علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له علی الصداق المعلوم.
وکیل زوجه گوید: أنكحتها منه علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له.

اجرای صیغه با وکالت به زبان عربی:

وکیل زوجه گوید: أنكحته منها علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له علی الصداق المعلوم.
وکیل زوجه گوید: أنكحتها له علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له علی الصداق المعلوم.
وکیل زوجه گوید: أنكحته لها علی الصداق المعلوم.
وکیل زوج گوید: قبلت النکاح له علی الصداق المعلوم.

اجرای صیغه عقد با وکالت عاقد از طرف زوج و زوجه .

و اما اجرای صیغه عقد دائم به وسیله عاقد، در صورتی که از طرف زوج و زوجه وکیل باشد، چنین است:
أنکحت موکلتی - فلانه - موکلی - فلان - علی الصداق المعلوم.
فورا جواب بگوید: قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعلوم.
و باز گوید: أنكحت موکلی - فلان - موکلتی - فلانه - علی الصداق المعلوم.

بلافاصله جواب گوید: قبلت النکاح لموگلی هکذا.

و بدون فاصله بگوید: قبلت التزویج لموگلی هکذا.

اجرای صیغه عقد با وکالت عاقد از طرف زوج و زوجه .

و باز بگوید: أنكحت و زوجتُ موگلتی - فلانه - موگلی - فلان - علی الصداق المعلوم.

بلافاصله جواب بگوید: قبلت النکاح و التزویج لموگلی هکذا.

و باز بگوید: أنكحت موگلتی - فلانه - لموگلی - فلان - علی الصداق المعلوم.

و جواب بگوید: قبلت النکاح لموگلی هکذا.

و همچنین بگوید: أنكحت موگلتی - فلانه - من موگلی - فلان - علی الصداق المعلوم

و جواب بگوید: قبلت النکاح لموگلی هکذا.

و باز بگوید: أنكحت موگلتی - فلانه - بموگلی - فلان - علی الصداق المعلوم.

و بلافاصله جواب گوید: قبلت النکاح لموگلی علی الصداق.

اجرای صیغه عقد با وکالت عاقد از طرف زوج و زوجه .

أنکحتها ایاه علی الصداق المعلوم. ← جواب بگوید: قبلت النکاح هکذا.

أنکحته إیایها علی الصداق المعلوم. ← جواب: قبلت النکاح له.

أنکحتها به علی الصداق المعلوم. ← جواب: قبلت النکاح له.

أنکحتها منه علی الصداق المعلوم. ← جواب: قبلت النکاح لموگلی هکذا.

أنکحتها له علی الصداق المعلوم. ← جواب: قبلت النکاح لموگلی هکذا.

اجرای صیغه عقد در صورت وکالت توکیل .

و اما طریق اجرای صیغه عقد در صورت وکالت در توکیل که از طرف زوج و زوجه وکیل معین میکنند که

آنها وکالت می دهند به کسی که صیغه عقد را جاری نماید، بدین صورت است که:

اول باید وکیل از جانب وکیل زوجه بگوید: أنكحت موگله موگلی موگل موگلك علی الصداق المعلوم.

و بعد بلافاصله وکیل از جانب وکیل زوجه بگوید: قبلت النکاح لموگلی علی الصداق المعلوم.

و همچنین وکیل از جانب وکیل زوجه بگوید: أنكحت موگله موگلی من موگل موگلك - یا لموگل موگلك،

یا بموگل موگلك - علی المهر المعلوم.

و وکیل از جانب وکیل زوج بگوید: قبلت النکاح لموکل موکلی علی المهر المعلوم.
کذلک وکیل از جانب وکیل زوج بگوید: زوجت موکله موکلی موکل موکلک - یا من موکل موکلک، یا
بموکل موکلک لموکل موکلک - علی الصداق المعین المبین المعلوم.
و وکیل از جانب وکیل زوج بگوید: قبلت التزویج لموکل موکلی علی الصداق المعین المبین المعلوم.

طلاق و جدایی

طلاق در لغت به معنای آزاد کردن و در اصطلاح فقهی به معنای جدایی زن و شوهر از یکدیگر، با شرایط آن می‌باشد.

اسلام برای ازدواج، برقراری بنیان خانواده و دوام آن اهمیت بسیاری قائل شده است و برای جلوگیری از طلاق‌های بی مورد سفارش‌های بسیاری دربارهٔ دقت در انتخاب همسر در آغاز و خوشرفتاری زن و شوهر در طول زندگی کرده است، بعد از آن مراحل، اگر بر اثر برخی موانع و مشکلات، چاره‌ای جز اجرای طلاق نبود، شرایط سنگینی قرار داده است، تا حتی المقدور، طلاق کمتر واقع شود و کانون گرم خانواده، با اندک کدورت و ناراحتی به هم نخورد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

« مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ بِالنَّكَاحِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أْبْغَضَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ، يَعْنِي الطَّلَاقَ »^۱.

«هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از خانه‌ای نیست که به واسطه ازدواج آباد می‌شود و هیچ چیز مبغوض تر از خانه‌ای نیست که در اسلام به واسطه طلاق خراب می‌شود.»

اسلام طلاق را بعنوان راه چاره و رهایی در شرایط خاص و بن بست می‌داند تا مرد را از دست زنی که صلاحیت ادامه زندگی با او نیست برهاند یا زن را از شرمرد زیانکار نجات دهد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰ باب کراهة طلاق الزوجه، ص ۷.

اختیار طلاق

اختیار طلاق با شوهر است، ولی می‌تواند به شخص دیگری، حتی همسر خود برای طلاق و کالت دهد؛ مثلاً بگوید: اگر مخارج تو را تأمین نکردم یا به مسافرت طولانی بیش از یک سال رفتم از طرف من وکیل هستی که خودت را مطلقه کنی.^۱

شرایط طلاق

۱. مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید:

* عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد.

* به اختیار خود طلاق دهد و او را بر طلاق مجبور نکرده باشند.

* قصد طلاق داشته باشد و به شوخی صیغه طلاق را نگوید.

۲. زن، در وقت طلاق باید:

* از حیض و نفاس پاک باشد.^۲

* شوهرش در مدتی که از آخرین خون (حیض یا نفاس) پاک شده یا در مدت حیض یا نفاس که پیش از این پاک بود با او آمیزش نکرده باشد.

* همسر دائمی شوهرش باشد.^۳

مسأله

در ازدواج موقت طلاق نیست و جدا شدن زن و شوهر به تمام شدن مدت عقد است یا اینکه مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید، مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض لازم نیست.^۴

۳. صیغه طلاق باید:

* به عربی صحیح خوانده شود.

* هنگام اجرای آن، دو مرد عادل حاضر باشند و صیغه طلاق را بشنوند.

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الطلاق، القول فی الصیغه، ص ۳۳۰، م ۵.

۲. طلاق در برخی موارد استثنایی، در حال حیض یا نفاس نیز صحیح می‌باشد که در کتاب های مفصل فقهی آمده است.

۳. توضیح المسائل مرجع، ج ۲، م ۲۴۹۸ و ۲۴۹۹ و ۲۵۰۵؛ تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الطلاق، ص ۳۲۵، م ۱، و ص ۳۳۱، م ۱۰.

۴. همان، القول فی النکاح المنقطع، ص ۲۹۱، م ۱۴.

اقسام طلاق

طلاق بر دو نوع است؛ رجعی و بائن

طلاق رجعی، آن است که بعد از طلاق تا مدت معینی که زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع کند؛ یعنی بدون خواندن عقد مجدد می‌تواند او را به همسری قبول کند.

طلاق بائن، آن است که بعد از طلاق؛ مرد حق ندارد بدون خواندن عقد نکاح جدید به او رجوع کند.

در شش صورت اگر زنی را طلاق دهند، بائن است:

۱. زنی که نه سالش تمام نشده باشد.
۲. زنی که یائسه باشد.
۳. زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.
۴. زنی که او را سه مرتبه طلاق داده باشند.
۵. زنی که به ادامه زندگی با شوهر مایل نیست و با بخشیدن مهر خود یا مال دیگر به شوهرش از او تقاضای طلاق می‌کند که به این، طلاق «خلع» گفته می‌شود.
۶. زنی که به سبب بی میلی هر دو طرف به ادامه همسری طلاق داده می‌شود و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق بدهد، به این طلاق «مبارات» گفته می‌شود.^۱

عده طلاق

«عده» مدت زمانی که است که زن، پس از جدایی از همسر خود، نمی‌تواند شوهر کند.

زنی که طلاق داده شده، اگر دارای شرایطی باشد که خواهد آمد، نگه داشتن عده بر او واجب است:

* نه سالش تمام شده باشد.

* یائسه نباشد.

* شوهرش با او آمیزش کرده باشد.^۲

۱. توضیح المسائل، مراجع، ج ۲، م ۲۵۲۲ و ۲۵۲۸ و ۲۵۳۱.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الطلاق، فصل فی عده الفراق، ص ۳۳۵، م ۴ و ۵، توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۳۵۱۰ تا ۳۵۱۲ و ۲۵۱۴.

عده وفات

چون عده طلاق به تناسب بحث مطرح شد، بجاست عده زنی که شوهرش از دنیا رفته نیز در اینجا آورده شود.

مدت عده وفات

الف: اگر زن آبستن نیست ← چهار ماه و ده روز

ب: اگر زن آبستن است ← تا موقع زاییدن، ولی اگر وضع حمل، قبل از چهار ماه و ده روز اتفاق افتاد، باید تا چهار ماه و ده روز پس از وفات شوهر صبر کند.^۱

چند مسأله

۱. زنی که در عده وفات است این کارها بر او حرام است:

* ازدواج (چه دائم و چه موقت).

* پوشیدن لباس‌های رنگارنگ.

* سرمه کشیدن و هر کاری که زینت حساب شود.^۲

۲. ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر خود مطلع می‌شود.^۳

۳. زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل کند.^۴

۴. در عده وفات تفاوتی بین زن یائسه و غیر یائسه و همسر دائم و موقت نیست و تمام اینها باید پس از مرگ شوهر تا مدتی که گفته شد عده نگه دارند.^۵

۵. زن یائسه و زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده، عده ندارد، مگر عده وفات.^۶

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۵۱۷

۲. همان، ۲۵۱۸.

۳. همان، ۲۵۴۰.

۴. همان، م ۲۵۲۰.

۵. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الطلاق، القول فی عده الفراق، ص ۳۳۸، م ۱.

۶. همان، ص ۳۳۰، م ۱.

عده انقضای عقد موقت

عده زنی که مدت ازدواج موقت او به پایان رسیده یا شوهرش بقیه مدت را بخشیده به این شرح است:

الف: باردار نیست: } حائض می شود: باید دوبار حائض شود و پس از پاک شدن از حیض
دوم عده اش تمام می شود.
حائض نمی شود و یائسه هم نیست؛ باید چهل و پنج روز عده نگه دارد^۱

ب: باردار است: پس از به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه، عده وی تمام می شود، ولی چنانچه پیش از چهل و پنج روز یا دیدن دو حیض بچه به دنیا آمد یا سقط شد احتیاط آن است که مدت بیشتر را لحاظ کند و تا آن زمان عده نگه دارد.^۱

صیغه طالق

من کان علیه ذنب فلیستغفرالله

طلاق رجعی

زوجهٔ موکلی طالقٌ هی طالقٌ
المرئۃ المسماة عن نکاح بعلها طالقٌ هی طالقٌ طلقة هی طالقٌ مرّة
زوجهٔ موکل موکلی طالقٌ ...
زوجهٔ موکل موکلتی طالقٌ ...

۱. همان، فصل فی عده الفراق، ص ۳۳۵، م ۱.

طلاق خلع

عن قبلِ موكلتي بذلتُ مَهْرَ لزوجها لِيُخْلِعهَا به ، من قبلِ موكلِي قبلتُ البذل ،
هي على ما بذَّكتُ مُخْتَلِعَةً ، هي طالق هي طالق طلقه هي طالق مرّة

من قبلِ موكلتي بذلتُ لموكلِي ما ذُكرَ لِيُخْلِعهَا به ، من قبلِ موكلِي قبلتُ البذل ،
هي على ما بذَّكتُ مُخْتَلِعَةً ، هي طالق ...

طلاق مبارات

عن قبلِ موكلِي بارأتُ موكلتي على ما ذُكِرَ ، قبلتُ عن موكلتي

عن موكلتي بذلتُ ما عُهدَ لزوجها لِيُبَارِئَهَا به ، قبلتُ من قبلِ موكلِي
هي على ما بذلتُ مُبَارِئَةً ، هي طالق طلقه هي طالق مرّة